

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هشتم، تابستان ۱۳۸۶، شماره مسلسل ۳۰، ص ۹۱ - ۱۰۵

## نگرشی به میراث علمی مسلمانان در اسپانیا

عبدالله همتی گلیان\*

بخش اعظم اسپانیا (اندلس) حدود هشتصد سال جزو دارالاسلام بود، و رونق و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در این سرزمین آن را به یکی از درخشان‌ترین مراکز و کانون‌های علمی جهان بدل کرده بود که بر سراسر اروپا پرتوی افکند. اندلس بر خلاف برخی دیگر از مناطق اسلامی همچون مغرب اقصی، گرایشی به ازدواج‌بازدید از سرزمین‌های مرکزی جهان اسلامی نداشت؛ حاکمان آن جا پس از استحکام بخشیدن به حکومت خود، در جهت پیوند با سنت‌های علمی، شرقی، اسلامی اهتمام وزیبدند که حاصل آن رونق یافتن بازار علم و دانش به ویژه از سده چهارم هجری به بعد بود. مقاله حاضر به پاره‌ای از فعالیت‌ها و توانایی‌های علمی مسلمانان اسپانیا در رشته‌های نجوم، ریاضیات، گیاه‌شناسی و پزشکی پرداخته و سهم آنان را در ترقی و توسعه این علوم نشان داده است.

**واژه‌های کلیدی:** مسلمان، اسپانیای اسلامی، اندلس، نجوم، گیاه‌شناسی، پزشکی.

\* استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

## مقدمه

مسلمانان زمانی به فتح اسپانیا پرداختند که تجاربی از مدنیت‌های مناطق بین‌النهرین، مصر و سوریه کسب کرده بودند. از هنگام استقرار در این سرزمین بر آن شدند تا با استفاده از این تجارب در جهت پیشرفت این کشور خاصه نواحی جنوبی آن گام‌های مؤثری بردارند؛ بدین‌گونه بود که آنان اغلب شهرهای دوره رومی اسپانیا را بازسازی کردند؛ فرهنگ، صنعت، کشاورزی و همسه اموری را که در عصر قبل (دوره حاکمیت گوت‌ها) مورد بی‌توجهی قرار گرفته بودند، ترقی دادند. می‌توان گفت اگر در سده‌های میانه، مغرب اسلامی در زمینه توسعه فرهنگی و مدنی بلند آوازه شده بود بیشتر ناشی از تحولات مهم در اندلس بود.

هنوز چندی از سقوط حکومت امویان در مشرق اسلامی نگذشته بود که فردی از تبار آنان، به نام عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک، موفق شد این سلسله را در سال ۱۳۸ هجری در اسپانیا تأسیس کند. تقریباً در همین ایام بود که مسلمانان کار نوسازی این کشور را شروع کردند و قبل از همه قطبیه، مرکز حکومت را با ساختن مساجد و ساختمان‌های عمومی دیگر آراستند. در سراسر سده سوم هجری قمری / نهم میلادی امیران اموی اسپانیا با اتخاذ شیوه‌های جدید اهتمام می‌ورزیدند که جامعه مسلمانان اندلس را متحول سازند؛ برای مثال عبدالرحمن دوم در دوره حکومت خود (۲۰۶-۲۳۸ق) با اقتباس از شیوه حکمرانان عباسی، به ساختن بیمارستان و مدرسه در اسپانیا اقدام کرد. وی مسلمانان را ترغیب نمود که ترجمه‌های عربی آثار یونانی و ایرانی را از عراق به اندلس منتقل سازند و به تحصیل دانش و مطالعه در این آثار بپردازند.<sup>۱</sup>

در سده چهارم هجری / دهم میلادی با شکل‌گیری دستگاه خلافت اموی در اسپانیا، عصر جدیدی در زمینه فرهنگی و مدنی آغاز شد. در این ایام عبدالرحمن سوم بر خود عنوان خلیفه نهاد و با اقدامات گسترده‌ای پایه‌های قدرت سیاسی مسلمانان را استحکام بخشید. آنان در این دوره در مورد فعالیت‌های علمی برنامه‌هایی را تدارک دیدند که ثمرة

آنها در عصر جانشین وی، حکم دوم، نمایان شد، به طوری که اسپانیای اسلامی در این عصر به پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه‌های علمی و پژوهشی دست یافت. مرکز درخشش علمی قرطبه بود؛ شهری که در سده‌های میانه اروپا همانند چراغی فروزان این دیار را پرتو افکنی می‌کرد. در این دوره دانشگاه قرطبه در شمار مهمن ترین مرکز علمی جهان محسوب می‌شد. به سبب آوازه علمی آن و برخورداری از کتابخانه بزرگی که حاوی آثار و کتب ارزشمند بود، استادان و دانش‌پژوهان از اروپا، آسیا و آفریقا جذب این مرکز می‌شدند. گفتنی است در این روزگار تقریباً همه شهرهای اندلس دارای نهادهای آموزشی بودند و سطح فرهنگی مردم چنان بود که اغلب توانایی خواندن و نوشتن داشتند، در حالی که در اروپای مسیحی تعداد انگشت شماری با علوم به گونه‌ای ابتدایی آشنا بودند که آنان نیز غالباً از طبقه روحانیان بودند.<sup>۲</sup>

با سقوط خلافت امویان اسپانیا در سال‌های نخستین سده پنجم هجری / یازدهم میلادی، گرچه مسلمانان این سرزمین به لحاظ سیاسی دچار تجزیه شدند و ملوک الطوایف سربرآورد، اما از آن جا که امیران طوایف در زمینه‌های مختلف از جمله فرهنگی با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند، در این دوره اسپانیای اسلامی در مورد علوم و ادبیات از تحرک و پویایی خاصی برخوردار شد، به گونه‌ای که مورخان، دانشمندان و فلاسفه بزرگی همچون ابن‌یاجه، ابن‌رشد، ابن‌طفیل، ابن‌جییر و ابن‌خطیب در این عصر ظهور کردند و به آنچه در موضوعات گوناگون از تمدن‌های یونان، مصر، ایران و هند به ارث برده بودند، به سهم خود افزودند.

در باره خدمات علمی مسلمانان اسپانیا پژوهش‌های فراوانی شده ولی حضور اسلام در شبه جزیره ایبریا چنان با عظمت بود که هنوز هم سزاوار آن است که به این موضوع پرداخته شود. مقاله حاضر گوشه‌هایی از فعالیت‌های علمی مسلمانان اندلس در رشته‌های گیاه‌شناسی، طب، نجوم و ریاضیات مورد بررسی قرار داده است.

## نجوم و ریاضیات

در قرآن کریم آیات متعددی متضمن اشارات کلی به افلاک و نمودهای آسمانی است که آنها انگیزه نیرومندی برای توجه مسلمانان به نجوم پدید آوردن. افزون بر این، اوقات نمازهای روزانه و تعیین جهت قبله نیز اهمیت این علم را برای آنان بیشتر آشکار ساخت. از این رو مسلمانان به علم نجوم عنایت خاصی کردند و در این رشته نوآوری‌ها و تأثیفات قابل توجهی پدید آوردن. روی آوری اسپانیای اسلامی به علوم، متأخرتر از شرق اسلامی، و در پی ترجمه آن علوم به عربی در مراکز شرقی بود. در واقع از سده چهارم هجری/دهم میلادی بود که بازار این علوم و از جمله نجوم در این سرزمین رونق یافت. به نظر می‌آید نخستین گام بر جسته در این زمینه را ابوالقاسم مسلمة بن احمد مجریطی (۴۹۷هـ) برداشت. او به منظور سامان یافتن پژوهش‌های نجومی، مدرسه‌ای جهت آموزش و تحقیق مسائل نجومی بنا کرد. وی شرح مختصری راجع به جداول نجومی خوارزمی نوشت که در آن به تصحیح اشتباهات زیج وی پرداخت و با تغییراتی آن را برای نصف‌النهار قرطبه تنظیم کرد. مجریطی زیج بتانی را نیز خلاصه کرد و بر آن نام تعديل الکواكب نهاد.<sup>۳</sup> او رساله‌ای دربار اسطرلاب تدوین کرد و کتابی نیز در مورد حساب معاملات نوشت. گفته شده نخستین بار مجریطی بود که رسائل اخوان الصفا را به جامعه اندلس معرفی کرد. پژوهش‌های او به دست شاگردش ابوالقاسم صبغ بن محمد بن سمح معروف به ابن سمح (۴۲۶هـ) تداوم یافت. این ریاضی دان و منجم اسپانیایی نیز رسالاتی در زمینه‌های حساب معاملات، خواص اعداد، هندسه و اسطرلاب نگاشت<sup>۴</sup> که معروف به صفحه الزرقالي (د ۴۸۰هـ) بود. او که بهترین راصد عصر خویش به شمار می‌رفت، بیشتر حیات خود را در شهر طلیطله - که در آن روزگار مرکز فرهنگی اسپانیا بود - سپری کرد. زرقالي اسطرلابی موسوم به صفحه للزرقالیه<sup>۵</sup> ساخت که به زبان‌های لاتینی، کاستیلی، ایتالیایی

و عربی ترجمه شد و بر دانش اروپایی نفوذ قابل توجهی داشت. او رساله‌ای هم با عنوان مقدمه‌ای در مثلثات تالیف کرد و در آن به شرح جدول‌های مثلثاتی پرداخت. همچنین جدولی نجومی موسوم به زیج طلیطله را نیز تحریر کرد که جرارد کرمونای آن را به لاتینی ترجمه کرد.<sup>۶</sup>

منجمان مسلمان اندلسی آثار متعددی در زمینه نجوم و ریاضیات تألیف کردند که هنوز برخی از آنها در کتابخانه‌های اسکوریال و ملی مادرید موجودند. آنان ابزارهای نجومی زیبا و دقیقی ساختند که اسٹرالاب‌های شان مدت‌ها مورد استفاده اروپاییان بود. همان‌گونه که بابلی‌ها از برج‌های معابد خویش اجرام آسمانی را رصد می‌کردند، مسلمانان نیز از مناره‌های مساجد به عنوان جایگاه‌هایی برای اهداف مشابه بهره می‌بردند. برای مثال آنان از مناره پیوسته به مسجد اشبيلیه یا همان برج جیرالدا اغلب اوقات به مشاهدات نجومی می‌پرداختند. در کار رصد اجرام آسمانی جابرین افلح اشبيلی (د ۵۴۵ھـ) دقت عمل و توانایی خاصی داشت. و برای مدتی نظارت بر فعالیت‌های راصلان بر عهده او بود.<sup>۷</sup> وی حدود نه اثر نجومی تألیف کرد که در آغاز همه آنها به بحث درباره مثلثات کروی پرداخت؛ بدین‌سان این آثار علاوه بر نجوم در تاریخ مثلثات نیز از جایگاه خاصی برخوردارند. از این رو بود که در همان ایام (سده ششم هجری) جرارد کرمونای آنها را به لاتینی برگرداند.<sup>۸</sup>

گفته شده که منجمان اسلامی در قبال نظر بطلمیوس در باب افلاک و کیفیت حرکات آنها سرتنظیم فرود آوردن و از تحقیق جدید در صحت و سقم این نظر بازندهند؛<sup>۹</sup> اما باید توجه داشت که دانشمندان اندلس همانند ابن‌باجه و جابرین افلح آغازگر سنت اعتراض بر هیئت بطلمیوسی بودند. جابر در رساله اصلاح المحسطی یا کتاب فی الهیته به نظریه کیهان‌شناسی بطلمیوس به شدت حمله کرد. سپس ابن‌طفیل (د ۵۸۱ھـ) و شاگردش نورالدین بطریقی (د ۶۰۰ھـ) گرایش ضد بطلمیوس جابرین افلح را تقویت کردند، به طوری که می‌توان از نظریه حرکت بطریقی به عنوان ارزش‌ترین تلاش علمی اندلسی برای تصحیح آرای بطلمیوس یاد کرد،<sup>۱۰</sup> و این نظریه به طور غیرمستقیم

دانشمندان اروپایی چون کوپرنیک، کپلر و گالیله را در مورد دگرگون ساختن سنت بطلمیوس یاری داد.

برخی یادآور شده‌اند که اغلب دانشمندان مسلمان اندلسی از میان شاخه‌های مختلف ریاضی بیشتر به حساب، آن هم حساب معاملات و حساب فرائضی عنایت داشتند. از این رو بسیاری از کسانی که به ریاضی دان معروف بودند لقب فرائضی داشته‌اند.<sup>۱۰</sup> در عین حال تا دوره سیطره مسیحیان بر اسپانیا دانش ریاضی در میان مسلمانان آن جا رواج داشت. برای مثال گفته شده پادشاه قشتاله، آلفونس دهم، یا به قول ابن خطیب طاغیه روم در سال ۶۴۷ هجری مدرسه یا دارالترجمه‌ای در شهر مرسیه تأسیس کرد که نظارت بر فعالیت‌های آن را بر عهده یک ریاضی دان مسلمان به نام ابوبکر محمدبن رقوطی نهاد. در آن جا جمعی از مسلمانان، مسیحیان و یهودیان مشغول تحقیق در نوشه‌های عربی و ترجمه آنها به لاتینی بودند.<sup>۱۱</sup> به نظر می‌آید که در اسپانیای اسلامی به ریاضی همراه با دانش نجوم پرداخته می‌شده و ریاضی محض به اندازه نجوم مطرح نبوده است. البته ریاضی دانان مسلمان از نیمه دوم سده سوم هجری / نهم میلادی در ضمن پرداختن به نجوم به ریاضی نیز توجه داشتند؛ از جمله در همین ایام نوعی از اعداد را که حروف الفبار خوانده می‌شد به جامعه اسپانیا معرفی کردند. گرچه این اعداد در شکل اندکی با ارقام هندی تفاوت داشتند، ولی اروپاییان از طریق اسپانیای اسلامی بود که با ارقام هندی آشنا شدند.<sup>۱۲</sup>

### گیاهشناسی

مسلمانان اسپانیا به مطالعه علوم طبیعی به ویژه گیاهشناسی از خود علاقه وافری نشان می‌دادند. برخی از حکمرانان اندلس همانند عبدالرحمن دوم و عبدالرحمن سوم گاه عده‌ای را به شرق اسلامی می‌فرستادند تا انواع گیاهان را شناسایی کنند و گیاهان سودمند را به اسپانیا بیاورند. گیاهشناسان مسلمان گیاهان را هم به لحاظ ارزش دارویی و هم از نظر کشاورزی مورد توجه قرار می‌دادند. اغلب آنان از نیمه سده پنجم هجری / یازدهم میلادی

به بعد در اسپانیا و در شهرهای طلیطله<sup>i</sup>، اشبيلیه<sup>ii</sup> و غرناطه<sup>iii</sup> خودنمایی کردند. در میان گیاهشناسان معروف اندلسی نام‌های ابن بصال، ابن‌وافد، ابن‌حجاج، الفرناطی و ابوالخیر اشبيلی به چشم می‌خورد که همه آنان تقریباً هم عصر بودند. ابوعبدالله محمدبن ابراهیم بن بصال در طلیطله در زمان حکومت مأمون، از امرای بنو ذوالنون، که در این شهر و حوالی آن حکم می‌راند، زندگی می‌کرد. او در باگی که مأمون در دره تاجه ایجاد کرده بود به عنوان گیاهشناس مشغول فعالیت پژوهشی و آموزشی در مورد گیاهان بود. حاصل کار ابن بصال در زمینه کشاورزی تدوین اثری بر جسته با نام *القصد و البيان* بود که آن را به مأمون، حاکم طلیطله، اهدا کرد. این اثر با ترجمه اسپانیایی آن با همت خوزه ماریا و الیکروسا و محمد عظیمان در سال ۱۹۵۵ در تطوان منتشر شد.

یکی دیگر از گیاهشناسانی که در این ایام در طلیطله می‌زیست و همچون ابن بصال در دستگاه مأمون خدمت می‌کرد ابو茉طرف عبدالرحمان معروف به ابن‌وافر (د ۴۶۷هـ) بود. از دیگر گیاهشناسان بزرگ اندلسی ابوعبدالله محمدبن مالک (د ۴۸۰هـ) از شاگردان ابن بصال است. او در دربار عبدالله بن بلکین بن بادیس، فرمانروای غرناطه، اشتغال داشت. از وی اثر بزرگی با عنوان *زهار البستان و نزهه الاذهان* بر جای مانده که مشتمل بر دوازده بخش و ۳۶۰ فصل بوده و نسخه اصلی آن در کتابخانه‌های رباط، تطوان و غرناطه موجود است.<sup>۱۳</sup> به نظرمی‌آید شهر اشبيلیه در زمینه پژوهش‌های کشاورزی از جایگاه بر جسته‌ای برخودار بود؛ چنان که گیاهشناسانی همانند ابو عمر احمد مشهود به ابن‌حجاج و ابوالخیر-اشبيلی در این شهر در سده پنجم هجری به تحقیقات کشاورزی مشغول بودند؛ حاصل کار ابوالخیر تدوین کتابی با نام *الفلاحه* بود که در سال ۱۹۳۹ در شهر فاس منتشر شد. ابن‌حجاج نیز بر اساس ضایع یونانی و عربی در زمینه کشاورزی به تألیف اثری با عنوان-المقوع پرداخت. شاید بزرگترین گیاهشناس مسلمان اسپانیایی که نامش در اشبيلیه در

<sup>i</sup> - toledo<sup>ii</sup> - seville<sup>iii</sup> - Granada

واخر سده ششم هجری در رشته کشاورزی بلند آوازه شد، ابوزکریا یحیی بن عوام معروف به ابن عوام باشد. وی نویسنده مهم ترین دایرةالمعارف کشاورزی مشهور به *كتاب الفلاحه* است. اصل عربی این اثر، که مشتمل بر ۳۵ باب بوده به همراه ترجمه آن به زبان اسپانیایی توسط خوزه آنتونیوبنکاری در ۱۸۰۲ مادرید انتشار یافت.<sup>۱۴</sup> بانکوری که در سده هجدهم میلادی به تصحیح *كتاب الفلاحه* پرداخته بود در مقدمه آن خاطرنشان می‌کند: شیوه کشاورزی که ابن عوام از آنها سخن به میان آورد، هنوز چنان جدید به نظر می‌رسد که می‌توان از این فنون در جهت توسعه کشاورزی اسپانیا استفاده کرد.<sup>۱۵</sup>

مسلمانان اندلسی آثار ارزشمندی در مورد گیاهان تألیف کردند که در تعدادی از آنها همچون کتاب ابن عوام جنبه کشاورزی گیاهان را مورد بحث قرار دادند، و در برخی دیگر بیشتر از حیث خواص دارویی آنها را بررسی کردند که در این زمینه شاید ضیاءالدین عبدالله بن احمد معروف به ابن بیطار (۴۵-۶۴۶ھ) برجسته‌ترین گیاهشناس اسپانیای اسلامی باشد. او که اهل مالقہ بود به منظور شناسایی و دستیابی به گیاهان دارویی در مناطق کوهستانی و دشت‌های اسپانیا و شمال افریقا به جست‌وحو پرداخت و سرانجام به قاهره رفت و به خدمت الملک الكامل، حکمران ایوبی (۶۴۶-۶۴۳ھ) درآمد. ابن بیطار راجع به ویژگی‌های غذایی و دارویی گیاهان فرهنگنامه الفبایی مهمی با نام *كتاب الجامع لمفردات الاغذیة والادوية* تألیف کرد. علاوه بر آن اثر دیگری نیز با عنوان *المغنى في الادوية المفردة* نوشته که در آن فقط گیاهان دارویی و چگونگی درمان بیماری‌ها به وسیله آنها را مورد بررسی قرار داده است.<sup>۱۶</sup> باید افزود حکمرانان مسلمان اسپانیا باغ‌هایی ایجاد می‌کردند که در آنها داروسازان به پرورش گیاهان دارویی می‌پرداختند.<sup>۱۷</sup>

## دانش پزشکی

طب اسلامی و ملحقات آن همچون داروسازی و جراحی، از پیام‌های بهداشتی اسلام تا نحوه خوردن و آشامیدن مدد گرفته و نیز از زمینه‌های پزشکی یونانی، اسکندرانی، هندی و ایرانی بهره برده است؛ در نتیجه گرچه مبادی آن برگرفته از میراث پزشکی تمدن‌های باستانی بوده، ولی ارتباط نزدیکی نیز با آموزه‌های دینی درباره سلامتی داشته است. همین تأثیر تعالیم اسلامی موجب شد تا دانشمندان اندلس در زمینه توسعه علم پزشکی گام‌های بزرگی بردارند تا جایی که در برخی از شاخه‌های پزشکی از شرق اسلامی نیز پیشی گرفتند. در شریعت اسلامی بر حرمت تشریح و کالبد شکافی تأکید شده است. زیرا این عمل نوعی تجاوز به حیثیت شریف‌ترین آفریده خداوند به شمار می‌رفت. از این رو کالبد شکافی چندانی در جهان اسلام صورت نمی‌گرفت. و در این زمینه اطبای مسلمان غالباً به تشریح و علم وظایف الاعضای جالینوسی متکی بودند.<sup>۱۸</sup> در عین حال، پزشکان اندلسی در مورد تشریح نیز کوشای بودند. آنان این عمل را بر روی میمون‌هایی که بدین منظور از آفریقا آورده می‌شدند انجام می‌دادند و از این رهگذر در مورد آسیب‌شناسی و درمان‌شناسی به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یافتند و بسیاری از اشتباهات پزشکان یونانی از قبیل هیپوکراتس<sup>i</sup> و جالینوس<sup>ii</sup> را تصحیح کردند.<sup>۱۹</sup>

از قرایین بر می‌آید که نخستین فعالیت‌های پزشکی در اسپانیای اسلامی با همکاری اطبای شرق صورت می‌گرفت. در زمان فرمانروایی عبدالرحمن دوم (۲۰۶ - ۲۳۸هـ) پزشکان که در عراق تربیت شده بودند مدرسه پزشکی را در قرطبه گشودند و بررسی و مطالعه آثار جالینوس و دیگر محققان یونانی را آغاز کردند. در دوره حکومت محمد اول (۲۳۸- ۲۷۳هـ) یکی از اطبای بزرگ شرق، به نام یونس حرانی، در اسپانیا سکونت گزید و به تعليمات پزشکی رونق بخشید. عرب‌بن‌سعد، کاتب عبدالرحمن سوم، که در طب نیز

i . Hippocrates

ii . Galen

مهارت داشت در سده چهارم هجری به تألیف اثری با عنوان چگونگی پیدایش جنین پرداخت. وی در این کتاب که نسخه خطی آن در کتابخانه اسکوریال موجود است، به بحث در مورد مراحل رشد جنین پرداخته است.<sup>۲۰</sup> از دیگر اطبای این سده باید از ابودادود سلیمان بن حسن معروف به ابن ججل، پژشک دستگاه هشام دوم، خلیفه اموی اندلس (۳۶۶-۳۹۹هـ) نام برد؛ کسی که قدیمی‌ترین اثر در باب تاریخ پژشکی را براساس شرقی و یونانی به زبان عربی با عنوان طبقات الاطباء و الحکماء تألیف کرد. همو اثر دیگری نیز با عنوان تفسیر اسماء الادویه المفرید نوشته که در اصل کتاب دیوسکوریدس<sup>\*</sup> را به عربی برگردانده بود؛ کتابی که امپراتور بیزانس، کنستانسیون هفتم،<sup>۱</sup> به عبدالرحمن سوم، خلیفه اموی اندلس، اهدا کرده بود.<sup>۲۱</sup>

پژشک معروف دیگری که او نیز در دربار هشام دوم، به طبابت اشتغال داشت، ابوالقاسم خلف بن عباس الزهراوی (د ۴۰۳هـ) بود؛ وی یک دائرة المعارف پژشکی با نام التصیریف لمن عجز عن التألهیف در سی فصل تألیف کرد. سه فصل از این اثر، که الزهراوی به بیان شیوه‌های جراحی پرداخته، از مهم‌ترین بخش‌های این کتابند. اثر الزهراوی را نخستین بار جرارد کرمونایی در سده ششم هجری / دوازده میلادی به لاتینی برگرداند. از آن جا که این کتاب در سده‌های میانه در زمینه جراحی متن درسی بود، بارها با عنوانی مختلف به زبان‌های اروپایی ترجمه شد و تا مدت‌ها جراحان اروپایی بر اساس روش‌ها و راهنمایی‌های این اثر به جراحی می‌پرداختند.<sup>۲۲</sup>

در سده‌های پنجم و ششم هجری در پژشکی اسپانیای اسلامی خاندان ابن زهر بر جسته شدند. ممتاز‌ترین پژشک از این خاندان ابومروان عبدالملک بن زهر (د ۵۵۸هـ) بود که ابن‌رشد، فیلسوف معروف اندلسی، پژشکی را نزد وی آموخت. گفته شده او نخسین طبیب مسلمان بود که به تشریح سلطان معده پرداخت، و اثری هم بر اساس مشاهدات و

تجربیات شخصی خود با نام کتاب *النیسیر فی المداواه و التدبیر* تألیف کرد که به چندین زبان اروپایی ترجمه شد. ابتدا شخصی به نام پاراویسیوس<sup>۱</sup> این اثر را در سال ۱۲۸۰ میلادی با عنوان "theisir" به لاتینی برگرداند. او این ترجمه را با همکاری یک یهودی و نیزی انجام داد و بعدها نیز در نیز به چاپ رسید.<sup>۲۳</sup> به نظر می‌آید توجه به نوع خوارک و پرهیز از خوردن هر چیزی در پزشکی اسلامی اهمیت ویژه‌ای داشته و پزشکان مسلمان تأثیر پرهیز را نیرومندتر از اثر دارو در حفظ تدرستی می‌دانسته‌اند؛ ازین رو بود که ابومروان بن زهر اثری نیز در مورد پرهیز با عنوان *كتاب الأغذية* نوشت.<sup>۴</sup>

در تمدن اسلامی از پزشک غالباً با نام حکیم یاد می‌شده که حکیم هم فیلسوف بود و هم طبیب. با توجه به این مسئله بود که ابن رشد علاوه بر فلسفه در پزشکی نیز استاد بود. ابن رشد در رشته طب حدود شانزده رساله نوشته. یکی از آنها *كليات فی الطب* نام دارد که در آن به قواعد کلی پزشکی پرداخته است. این اثر در سال ۱۲۵۵ میلادی با عنوان *colligit* به لاتین ترجمه و بارها در اروپا چاپ شد.<sup>۲۵</sup> او این کتاب را به هفت بخش تقسیم کرده و هر کدام را توضیح داده است: ۱- اعضا بدن - ۲- تعریف تدرستی و انواع آن - ۳- نشانه‌های تدرستی و بیماری - ۴- انواع بیماری‌ها و علایم آنها - ۵- غذاها و داروها، ۶- چگونگی حفظ سلامتی - ۷- روش‌های از بین بردن بیماری‌ها.<sup>۲۶</sup>

در اسپانیای اسلامی یهودیان دانش پزشکی را نزد اطبای مسلمان می‌آموختند و با اجازه و گواهی آنان می‌توانستند به حرفة پزشکی پردازنند. در اندلس داروها توسط بیمارستان‌ها و مدارس پزشکی در دسترس مردم قرار می‌گرفت. در هر شهری حداقل یک بیمارستان وجود داشت که پزشکان آن مکلف بودند به افراد بی‌بصاعت خدمات رایگان ارائه دهند. گفته شده که در عصر خلافت شهر قرطبه، مرکز مسلمانان، حدود چهل بیمارستان داشته است.<sup>۲۷</sup> مسلمانان در دوره اخیر حکومت خود در اسپانیا یعنی حکومت خاندان بنی نصر، که قلمروشان به غرب اسپانیا و اطراف آن محدود می‌شد نیز از آموزش

پزشکی غافل نبودند. در این دوره ابوعبدالله محمد بن عبدالله معروف به ابن خطیب (د. ۷۷۵هـ) علاوه بر این که مورخ مشهوری بود، در غرناطه در زمینه پزشکی نیز شهرت داشت. او در باب طاعون، بیماری که در سده هشتم هجری در بین مسلمانان اسپانیا گسترش یافته بود، رساله‌ای نوشت و با تعبیر مرگ سیاه به توصیف آن پرداخت. وی بر خلاف عقیده عمومی این بیماری را ناشی از تقدیر الهی ندانست و چنین نپنداشت که آن مجازات خداوند در مورد بندگان خطاکار است؛ بلکه با صراحة بیان کرد آنچه موجب گسترش این بیماری شده خصوصیت فراگیری و اپیدمیکی آن است نه تقدیر الهی. قبل از او در علوم پزشکی از ویژگی سرایت کنندگی طاعون حتی در میان یونانی‌ها سخنی به میان نیامده بود. معاصر ابن خطیب پزشک مسلمان دیگری در اسپانیا به نام ابن خاتمه (د. ۷۷۰هـ) نیز در اثری که در مورد طاعون تألیف کرد به تشریح عالیم این بیماری و چگونگی درمان آن پرداخت. دیری نپایید که این نوشته‌ها در میان اروپاییان به عنوان منابعی برای شناخت بیماری طاعون مطرح شدند.<sup>۳۸</sup> شایان ذکر است که سنت‌های پزشکی مسلمانان به وسیله ترجمه‌هایی که از آثار آنان به لاتینی به خصوص در سده دوازده میلادی و غالباً در شهر طلیطله انجام شدند، به سایر مناطق اروپا انتقال یافت و کسانی همچون قسطنطین آفریقایی، جراراد کرمونایی و فرج بن سالم، پزشک یهودی، نقش عمده‌ای در برگرداندن آثار پزشکی عربی به لاتینی داشتند. کاربرد بسیاری از اصطلاحات پزشکی عربی در زبان‌های اروپایی، حاکی از آن است که طب اسلامی در سطح وسیعی بر پزشکی اروپا تأثیر نهاده است.<sup>۳۹</sup>

پی‌نوشت

1. Imamuddin , S.m, **Muslim spain 711-1492 A sociological study** (leiden, 1981). P. 188.
2. Dozy, Reinhart, **Spanish Islam**, tr. By F.G. stokes (London, 1988), P. 455.
3. آنخل جتالث بالنسیا، **تاریخ الفکر الاندلسی**، ترجمه حسین مؤنس (قاهره، نشر ۱۹۵۵)
4. احمد آرام، **علم در اسلام** (تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۶ ش) ص ۱۱۰.
- 4 . جورج سارتون، **مقدمه بر تاریخ علم**، ترجمه غلامحسین صدری افشاری (تهران، دفتر ترویج علم وابسته به وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۷) ج ۱، ص ۷۷۱-۷۷۲ و ۸۲۱-۸۲۲.
5. همان، ص ۸۷۱، کراچکوفکسی، ایگناتی یولیانوویچ، **تاریخ نوشه‌های جغرافیایی در جهان اسلامی**، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹) ص ۸۹.
- 6 . Imamuddin, P. 161.
7. نجیب عبدالرحمن، حکمت، **دراسات فی تاریخ العلوم عند العرب** (بسی جا، جامعه الموصل، ۱۹۷۶ م) ص ۲۲۵.
8. ذبیح‌الله صفا، **تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم** (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱) ص ۱۲۲-۱۲۳.
- 9 - Hitti , Philip K. **History of the Arabs from the earliest times to the present** (MACMILIAN, 1970), p. 572.
- 10 . صاعد اندلسی، **التعریف بطبقات الامم**، تصحیح غلامرضا جمشید نژاد اول (تهران، انتشارات هجرت، ۱۳۷۶) ص ۲۴۴-۲۴۵.
- 11 . ابن خطیب، **الاحاطه فی اخبار غرناطه**، تحقیق محمدعبدالله عنان (قاهره، نشر ۱۴۲۱ق/۱۳۶۰)

۱۳) ج ۲۰۰۱ ص ص ۶۷-۶۸

- 12 . Imamuddin , op.cit P. 164.
- 13 . Ibid, PP. 165-166.
- 14 . Ibid, P. 166; the Encyclopaedia of Islam (EI2), vol , II, P. 902.
- 15 .Monroe, James T. Islam and the arabs in Spanish scholarship (leiden, 1970). P. 35.
- 16 - آنخل جنتالث بالنسیا، پیشین، ص ۳۷۹؛ قس : Hitt .op.cit , pp. 293-294.
- 17 . Imamuddin ,op.cit P. 166.
- 18 . احمد آرام، پیشین، ص ۱۷۲.
- 19 . Imamuddin , P. 167.
- 20 . آنخل جنتالث بالنسیا، پیشین، ص ۴۶۵؛ قس : Imamuddin, op.cit , P. 167
- 21 . زندگینامه علمی دانشوران، زیرنظر احمد بیرشک (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷) ج ۱، ص ۳۷۱-۳۷۲.
- 22 . Hitti, PP. 576-577.
- 23 . Imamuddin ,op.cit PP. 168-169.
- 24 . احمد آرام، پیشین، ص ۱۷۵.
- 25 . Imamuddin, op.cit P. 169.
- 26 . آنخل جنتالث بالنسیا، پیشین، ص ۴۷۱.
- 27 . Imamuddin, op.cit P. 170.
- 28 . the legacy of Islam , ed. By sir Thomas Arnold and ALFRED Guillaume (London, 1968), PP. 340-341.
- 29 . Hitti, op.cit , PP. 578-579.

## منابع

- آرام، احمد ، علم در اسلام ( تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۶).
- ابن خطیب، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، الاحاطة فی اخبار غرناطه، تحقیق محمد عبدالله عنان (قاهره، نشر ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م).
- جنتالث بالنسیا، آنخل، تاریخ الفکر الاندلسی، ترجمه حسین مؤنس (قاهره، نشر ۱۹۵۵).
- حکمت، نجیب عبدالرحمن، دراسات فی تاریخ العلوم عند العرب ( عراق، جامعه الموصل، ۱۹۷۶).
- زندگینامه علمی دانشوران، زیرنظر احمد بیرشک (تهران انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷).
- سارتون، جورج، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار (تهران، دفتر ترویج علم وابسته به وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۷).
- صاعد اندلسی، قاضی صاعد بن احمد، التعريف بطبقات الامم، تصحیح غلام رضا جمشیدزاد اول (تهران، انتشارات هجرت، ۱۳۷۶).
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱).
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، تاریخ نوشه‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹).
- Dozy, Reinhart, **Spanish Islam**, tr. By F.G. Stokes, London, 1988.
- The Encyclopaedia of Islam**, New edition, leiden, 1956 – 2000.
- Hitti, Philip. K. **History of the Arabs from the earliest times to the present**, Macmillan, 1970.
- Imamuddin, S. M. **Muslim spain 711-1492 A socioloyical study**, leiden, 1981.
- sir Thomas Arnold and Alfred Guillaume, **The legacy of Islam**, ed. By London, 1968.
- Monroe, James T. **Islam and the Arabs in Spanish scholarship**, leiden, 1970.